جلسه 220

چهارشنبه 25/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در اعتراضاتی بود که به واجب معلق گرفته بودند. اعتراض اول از مرحوم نائینی بود که جواب دادیم.

اعتراض دوم از مرحوم نهاوندی بود. ایشان فرموده وزان اراده تشریعیه در تکالیف وزان اراده تکوینیه است. فرقی بین اراده تکوینیه و اراده تشریعیه نیست مگر اینکه اراده تکوینیه به فعل مباشری خود شخص تعلق می گیرد، اراده تشریعیه به فعل اختیاری دیگران. ولذا در اراده تشریعیه سلب اختیار از مکلف نمی شود. مولا اراده تشریعیه دارد که شما نماز بخوانید به اختیار خودتان. طبیعی است که سلب اختیار از شما نمی شود. در غیر این جهت هیچ فرقی بین اراده تشریعیه با اراده تکوینیه نیست.

بعد ایشان فرموده: در اراده تکوینیه ما می بینیم که مراد از اراده منفک نیست. اراده تکوینیه یعنی شوق اکید محرک عضلات نحو الفعل. اگر شما الان شوق اکید دارید که فردا را به سفر بروید، این شوق اکید هست اما محرک عضلات شما نحو الفعل هنوز نیست. فردا می شود محرک عضلات شما نحو الفعل، آنوقت فردا صادق می شود که این شوق اکید محرک للعضلات. آنوقت می شود اراده تکوینیه.

پس اراده تکوینیه محال است از مراد منفک بشود وسابق باشد بر مراد که امروز اراده تکوینیه و فردا مراد، این نمی شود.

در اراده تشریعیه هم همین است. اراده تشریعیه هم وزانش وزان اراده تکوینیه است. محال است مولا امروز اراده تشریعیه بکند اما مرادش صوم فردا باشد. چون لازم می آید که اراده تشریعیه از مراد منفک بشود.

محقق ایروانی به مرحوم نهاوندی اشکال کرده است. گفته شما با این بیانتان عصیان را ممتنع کردید. چون در عاصی اراده تشریعیه هست ولی مراد تشریعی مولا محقق نیست.

اقول: محقق نهاوندی می تواند از این اشکال جواب بدهد، بگوید من این مقدار فرق را بین اراده تشریعیه و اراده تکوینیه قبول دارم، که در اراده تشریعیه، اراده تشریعیه سلب اختیار از مکلف نمی کند، چون تعلق گرفته است به صدور الفعل من المکلف باختیاره.

اما یک اشکال دیگری به مرحوم نهاوندی ممکن است بشود. وآن این است که در واجب موسع اذان ظهر که می شود شما نمی توانید بگوئید مولا اراده تشریعیه ندارد نسبت به نماز ما. إذا زالت الشمس وجبت الصلاة، ولکن عبد منقاد هم چه بسا نمازش را اول وقت نخواند بگذارد وسط وقت بخواند. اینجا انفکاک اراده تشریعیه از مراد لازم آمد، یعنی سبق اراده تشریعیه بر مراد لازم آمد. مراد ساعت سه بعد از ظهر محقق شد، اما اراده تشریعیه مولا هنگام اذان ظهر بود.

ولذا مرحوم آقای صدر آمده کلام مرحوم نهاوندی را توجیه کرده است. گفته حرف مرحوم نهاوندی این است که می گوید: اراده تکوینیه از کسی که می داند که مرادش الان محقق نمی شود، شما وقتی می دانید که الان نمی توانید این سنگ را بردارید چون روزه هستید دچار ضعف شدید، می گوئید بگذار افطار بکنم توان پیدا کنم بعد سنگ را بر می دارم. وقتی می بینی الان تمکن نداری از برداشتن این سنگ با وزن زیاد، اراده نمی کنی برداشتن این سنگ را. مرحوم نهاوندی هم شاید همین را می خواهد بگوید که در اراده تشریعیه هم وقتی مولا می داند شب است و هنوز مکلف متمکن نیست از صوم فی النهار، چطور اراده بکند از شب که مکلف صوم فی النهار را ایجاد کند.

می گویند آقای مولا شما اراده تکوینیه ات تعلق می گیرد به چیزی که الان می دانی نمی توانی آن را ایجاد کنی؟ شما اگر می خواهی این سنگ را برداری می بینی نمی توانی، بعد از افطار می توانی، آیا الان اراده می کنی برداشتن این سنگ را؟ خب وقتی هم که می بینی مکلف از صوم فی النهار در شب قبل متمکن نیست، اذان صبح که بگویند آنوقت می شود متمکن از صوم فی النهار، چه جور می توانی اراده تشریعیه بکنی از اول شب صوم فی النهار را در حق این مکلف.

سؤال وجواب: اراده دارد صدور فعل را از روی اختیار مکلف. و این اراده هم شامل کفار می شود و هم شامل عصاة می شود. مولا از عصاة هم اراده دارد که از روی اختیار خود نماز بخوانند. نسبت به کفار هم می تواند اراده داشته باشد که از روی اختیار خود مسلم بشوند و نماز بخوانند.

اقول: جواب از این فرمایش محقق نهاوندی این است که لنا فی المقیس علیه و هو الارادة التکوینیة وفی المقیس اشکال.

اما در اراده تکوینیه اشکال داریم، چون اراده تکوینیه بالوجدان به فعل استقبالی تعلق می گیرد. شما الان اراده دارید که هنگام ظهر نماز ظهر بخوانید. اراده به فعل استقبالی بالوجدان تعلق می گیرد. شما الان اراده دارید که ظهر نهار بخورید ولذا می روید گوشت می گیرید می برید منزل می گوئید خانم گوشت بپز. اگر از حالا اراده نداری خوردن آبگوشت را در ظهر و ظهر اراده خواهی کرد، پس چرا الان می روی دنبال تحصیل مقدمات؟!.

پس ببینیم معنای اراده تکوینیه چیست.

یک معنای اراده تکوینیه صرف القدرة فی ایجاد الفعل است. به این معنا بله، صرف القدرة فی ایجاد الفعل لا ینفک عن الفعل. اگر فعل عبارت است از سفر فردا، شما امروز صرف القدرة در سفر فردا نمی کنی.

به این معنا بله، اراده تکوینیه به امر استقبالی تعلق نمی گیرد.

سؤال وجواب: در اراده تکوینیه هجمة النفس فی صرف القدرة فی ایجاد الفعل که نیست. چون صرف القدرة فی ایجاد الفعل در زمان تحقق فعل است. اما معنای اراده که منحصر نیست به صرف القدرة. بلکه معنای دیگری هم دارد.

ولی چرا اراده تکوینیه را به این معنا می گیرید؟ اراده تکوینیه معناهای دیگری هم دارد.

معنای دوم اراده عزم است. که عرفا هم وقتی می گویند من اراده دارم فردا به سفر بروم یعنی عزم دارم که فردا به سفر بروم. ولذا این عزم به سفر در فردا هست که باعث می شود برود امروز بلیط بگیرد. عزم به ذی المقدمة است که مستتبع عزم به مقدمه است. وعزم به سفر فردا امروز بالوجدان در نفس ما هست برای کسی که می خواهد فردا سفر برود.

پس اراده تکوینیه به معنای صرف القدرة لاینفک عن المراد، ولی اراده تکوینیه به معنای عزم تنفک عن المراد. واین اراده تکوینیه به معنای عزم است که مستتبع اراده مقدمات است.

معنای دیگر اراده تکوینیه شوق اکید محرک عضلات است نحو الفعل. که مشهور می گویند ولی ما قبول نداریم. ما معتقدیم که ما گاهی شوق اکید داریم ولی اراده نیست. گاهی اراده داریم شوق اکید نیست. اراده داریم دفع افسد به فاسد بکنیم ولی هیچ شوقی نداریم به ایجاد آن فاسد. فقط اختیار می کنیم ایجاد فاسد را دفعا للأفسد.

مرحوم آخوند چون مسلکش این است که اراده شوق اکید محرک عضلات نحو الفعل هست، فرموده بگذارید من جواب نهاوندی را بدهم. آقای نهاوندی! اراده شوق اکید محرک عضلات نحو الفعل هست اما محرکیة شأنیة لا محرکیة فعلیة. یعنی بیان می کند درجه شوق اکید را، که این شوق اکید به حد و مرزی رسید که لو کان الفعل مقدورا الان لتحرکت العضلات نحوه. واقعا شما که شوق اکید دارید به سفر فردا، اگر سفر فردا الان مقدور بود لتحرکت العضلات نحوه. شوق اکیدی دارید که به حدی رسیده است (بیان حد شوق اکید می کنید) به حدی رسیده است که مرکیت شأنیه عضلات را دارد که لو کان الفعل مقدورا لتحرکت العضلات نحوه.

اقول: ما چون این تفسیر اراده به شوق اکید را قبول نداریم اشکالش را هم می گوئیم. این چیزی که مرحوم آخوند می گوید ممکن است به غیر مقدور الی الابد هم تعلق بگیرد. واقعا من شوق دارم پرواز کنم بروم کرات را ببینم. یا شما شوق اکید دارید به ملاقات با امام زمان علیه السلام، ولی می دانی که امام زمان علیه السلام به ملاقات من و شما نمی آید. ولذا شوق اکید هست به حیثی که لو کان مقدورا لتحرکت العضلات نحوه. اما نمی گویند اراده دارد که با امام زمان علیه السلام ملاقات کند. نه، می داند امام زمان علیه السلام طبق نقل فرموده خودتان را درست کنید خودم می آیم سراغتان. ولذا اراده ندارد به ملاقات امام زمان علیه السلام برود چون می بیند غیر مقدور است. شوق اکید دارد، محرکیت شأنیه عضلات هم دارد اما این اراده نیست.

به نظر ما جواب صحیح از محقق نهاوندی همین است که بگوئیم اراده تکوینیه به معنای عزم ینفک عن المراد. الان عزم دارم بر سفر فردا، و این عزم بر سفر فردا است که محرک عضلات است نحو المقدمات.

این در رابطه با اراده تکوینیه.

در رابطه با اراده تشریعیه می گوئیم اصلا قیاس اراده تشریعیه به اراده تکوینیه قیاس مع الفارق است. چرا؟ برای اینکه اراده تشریعیه با اراده تکوینیه مثل شیر وشیر است. آن یکی شیری است که آدم می خورد این یکی شیری است کآدم می خورد. اراده تشریعیه هم با اراده تکوینیه در لفظ اراده با هم مشترک هستند والا ماهیتشان دو تا است. اراده تشریعیه چیست؟ یا عبارت است از آنچه که ما گفتیم همجمة نفس المولی وطلب المولا لفعل العبد. مولا می خواهد فعل عبد را. اما خواستن به معنای صرف القدرة وعزم نیست، به معنای تعلق غرض است. خواستن فعل غیر به معنای صرف القدرة در ایجاد فعل نیست به معنای عزم بر ایجاد فعل نیست. به معنای تعلق غرض مولا است به فعل اختیاری عبد. بلااشکال مولا غرضش تعلق گرفته است که شما امروز ظهر نماز بخوانید و در ماه رمضان روزه بگیرید.

اراده تشریعیه به این معنای تعلق طلب النفسانی بفعل العبد که مشکلی ندارد ولو فعل عبد استقبالی باشد.

سؤال وجواب: خلط مصداق به مفهوم شده است. اصلا ماهیت اراده تشریعیه با ماهیت اراده تکوینیه دو ماهیت است. اسم هر دو را گذاشته اند اراده. اراده تکوینیه صرف القدرة در ایجاد فعل یا عزم بر ایجاد فعل است، اما اراده تشریعیه تعلق غرض المولی بفعل العبد است. ولذا در اراده تشریعیه ممکن است اصلا اراده استقبالیه باشد. اراده تکوینیه دیگر استقبالیه ندارد که بگوید آقا من عزم استحبابی دارم که امشب نماز شب بخوانم. نه، یا عزم داری امشب بلند بشوی نماز شب بخوانی، که بگو عزم دارم، یا نداری بگو عزم ندارم مردد دارم. اما اینکه عزم مستحب دارم درست نیست. پس اراده تکوینیه تقسیم نمی شود به مستحب و واجب. اما در اراده تشریعیه خدا اراده استحبابیه دارد که شما نماز شب بخوانید اراده لزومیه دارد که نماز صبح بخوانید. از پیامبر نماز شب را اراده لزومیه داشت همین نماز شب را از من و شما اراده استحبابیه دارد.

این یک معنای اراده تشریعیه.

معنای دیگر اراده تشریعیه آن چیزی است که آقای خوئی می گوید. می گوید بحث شوق را مطرح نکنید. نه روح اراده تکوینیه شوق است و نه روح اراده تشریعیه. اراده تشریعیه یعنی اعتبار المولا هذا الفعل فی ذمة المکلف. از شب ماه رمضان مولا صوم فی النهار را در ذمه گذاشت. تمام شد و رفت.

اگر اینجور هم بگوئیم که دیگر خیلی خوب است. از همان شب فعل صوم فی النهار در ذمه شما قرار گرفت. از همین امشب بدهکار شدید به صوم فردا. مشکل ندارد.

اما اراده تشریعیه به معنایی که مشهور می گویند که شوق اکید مولا است. این شوق اکید مولا ببینیم محرک عضلات مولاست یا محرک عضلات عبد است. این را برای ما معنا کنید. اگر مراد شوق اکید محرک عضلات مولا است نحو البعث، آن که از همان شب هم هستو از شب که اعلام کرده اند فردا ماه رمضان است، شوق اکید در نفس مولا هست و محرک عضلات مولا است که از همان شب بگوید صوموا غدا. شوق اکید محرک عضلات مولا شد نحو البعث الی صوم غد، ولو هنوز شب است. این هم که مشکل ندارد.

اگر می گوئید شوق اکید مولا المحرک لعضلات العبد نحو الفعل. آقا! این مسلّم مراد محرک فعلی نیست. اگر مراد محرک فعلی بود نقض می شد به عاصی. نقض می شد در واجب موسع نسبت به کسی که آخر وقت واجب را انجام می دهد. مراد محرکیت شأنیه است. یعنی لو کان العبد منقادا لأتی بالواجب فی ظرفه. شوق اکید به حدی است که لو کان المکلف منقادا لأتی بالواجب فی ظرفه. این عبد هم اگر منقاد باشد و تکلیف به او واصل بشود لأتی بالصوم فی النهار فی ظرفه. اینکه بگوئید شوق اکید باید محرک عضلات عبد باشد همین الان در شب، این زور است. اینکه برفرض بگوئید اراده تشریعیه شوق اکید محرک عضلات عبد است نحو الفعل، خب محرک عضلات عبد است نحو الفعل فی ظرفه و وقته.

پس این اعتراض ثانی هم اشکال دارد.

#### اشکال سوم(اشکال محقق اصفهانی)

اشکال سوم به صاحب فصول: محقق اصفهانی[[1]](#footnote-1) فرموده: من واجب معلق را محال می دانم. البته نه انشاء را. انشاء مشکل ندارد. مولا از شب ماه رمضان انشاء کند وجوب صوم غدا را. من با انشاء مشکلی نداریم. اما این انشاء البعث فعلی نمی شود. حقیقت حکم بعد از اذان صبح وبعد از وصول به مکلف محقق می شود. چرا؟ ایشان می گوید: انشاء البعث به دواعی مختلفی می تواند بشود. گاهی به داعی تهدید است. کی فعلی می شود؟ موقعی که بشود مصداق تهدید. تربصوا فی دارکم ثلاثة ایام. موقعی فعلی می شود که برسد به این مخاطبین و بشود مصداق تهدید. آنوقت می شود فعلی. چرا؟ برای اینکه هر کاری را به یک داعی ای انجام می دهید. تا آن داعی محقق نشود آن کار هنوز خام است. درخت می کارید برای میوه دادن، تا میوه ندهد این کارتان خام است. چون غایت باید حاصل بشود تا این کار شما بشود فعلی. فلاسفه هم گفته اند. ما خلق لأجله باید محقق بشود تا بشود فعلی. چرا می گوئید سیب کال است؟ چون این به وجود آمده است تا بشود قابل اکل. وقتی قابل اکل شد می شود فعلی. انشاء بعث هم به هر داعی ای بود تا مصداق آن داعی نشود فعلی نمی شود. انشاء بعث به داعی تهدید وقتی فعلی می شود که مصداق تهدید بشود. و آن در فرضی است که واصل بشود به مکلف. انشاء بعث هم در موارد بعث حقیقی به داعی باعثیت مکلف است نحو الفعل. مولا که می گوید صم غدا، این انشاء بعث به چه داعی است؟ این انشاء به داعی این است که آن بعث باعث شما بشود نحو الصوم فی النهار.

البته ایشان می گوید مرادم باعث جبری نیست، باعث علی تقدیر کون المکف بصدد الانقیاد است، والا جبر لازم می آید.

پس غرض از صم فی النهار این است که اگر مکلف به صدد انقیاد باشد، این انشاء صم فی النهار بشود باعث او نحو الصوم فی النهار. از این تعبیر می کنند به امکان باعثیت. مراد از امکان باعثیت یعنی لو کان المکلف بصدد الانقیاد لصار الانشاء باعثا فعلیا.

محقق اصفهانی می گوید: باعثیت حالا یا امکانش یا فعلیتش متضایف است با انبعاث. یعنی اگر گفتند این انشاء باعث شما است نحو الفعل، در صورتی صدق می کند این انشاء باعث شماست نحو الفعل که انبعاث پیدا کنید شما نحو الفعل. چون بعث و انبعاث متضایفان هستند، و المتضایفان متکافئان قوة وفعلا.

بعد محقق اصفهانی می گوید: اگر امکان انبعاث نباشد امکان باعث بودن هست یا نیست؟ وقتی باعث بودن و منبعث بودن تضایف داشتند، وقتی امکان منبعث بودن نشد امکان باعث بودن هم نیست.

بعد می گوید: آیا در شما در همان شب ماه رمضان امکان انبعاث به صوم فی النهار دارید یا ندارید؟ بلااشکال در شب امکان انبعاث به صوم فی النهار ندارید. امکان انبعاث که نداشتید در شب نسبت به صوم فی النهار، پس امکان باعثیت هم برای این صم فی النهار نیست. امکان باعثیت که نشد در شب ماه رمضان، پس این انشاء بعث هنوز مصداق ما یمکن أن یکون باعثا نشده است. چون گفت انشاء البعث بداعی جعل ما یمکن أن یکون باعثا نحو الفعل. انشاء کرد مولا بعث را که این بعث به حدی برسد که امکان باعث بودن به فعل را پیدا کند. در شب امکان انعباث به صوم فی النهار نیست پس امکان باعث بودن این انشاء به صوم فی النهار هم نیست. شما در شب امکان انبعاث به خود فعل ندارید. امکان انبعاث به صوم فی النهار در شب ندارید. پس امکان باعث بودن هم به صوم فی النهار در شب نیست. این داعی در مورد صم فی النهار فعلی نشده است. ولذا این صم فی النهار خام است فعلی نیست.

محقق اصفهانی در مباحث قطع و حجیت امارات هم همین مبنا را بیان می کند و استفاده دیگری از آن می کند. محقق اصفهانی می گوید: داعی از انشاء البعث این است که این انشاء باعث لزومی بشود نحو الفعل. منتهی باعث لزومی امکانی. یعنی ما یمکن أن یکون باعثا لزومیا نحو الفعل. چون غرض از انشاء وجوب این است دیگر. غرض از انشاء وجوب این است که بشود ما یمکن أن یکون باعثا لزومیا نحو الفعل بحیث لو کان المکلف بصدد الإنقیاد لصار باعثیا فعلیا له نحو الفعل.

بعد محقق اصفهانی می گوید کی مولا به این داعی وبه این هدفش می رسد؟ قبل از وصول حکم یا بعد از وصول حکم؟ قبل از وصول حکم که این انشاء البعث ما یمکن أن یکون باعثا لزومیا نحو الفعل نیست. چرا؟ برای اینکه این قبح عقاب بلابیان می گوید قبل از وصول این انشاء باعث لزومی نیست. پس مولا باید صبر کند این انشاء البعث به شما واصل بشود تا دیگر قبح عقاب بلابیان فرار کند، عقل حکم کند به لزوم امتثال، تا این انشاء البعث بشود ما یمکن أن یکون باعثا لزومیا بحیث لو کان المکلف بصدد الانقیاد لصار باعثا فعلیا له نحو العمل.

ولذا ایشان می گوید به نظر ما مولا با همان انشاء کار خودش را کرد، و از مولا توقع دیگری نیست. به این می گوید فعلیت من قبل المولی. اما حقیقت حکم و فعلیت حقیقیه حکم به وصول است. باید این حکم واصل بشود تا مصداق ما یمکن أن یکون باعثا لزومیا نحو الفعل بشود. ولذا تعبیر می کند می گوید با این بیان ما روشن شد که مرتبه فعلیت حکم با مرتبه تنجزش یکی است.

این مبنای محقق اصفهانی است که هم در بحث وصول گفت قوام وتقوم فعلیت حکم بالوصول است. و هم در اینجا گفت واجب معلق هم به این معنا (نه اینکه انشاء صوم در شب محال باشد. نه، آنقدر مولا انشاء بکند که خسته بشود) اما این انشاء وجوب صوم فی النهار فعلی نیست مگر بعد از طلوع فجر. ولذا تحصیل مقدمات مفوته را هم در شب ماه رمضان با این واجب معلق نمی شود درست کرد.

ببینیم این کلام محقق اصفهانی درست است یا نه.

1. - شخصیتی که علاوه بر عالم بودن موالی هم بود. فرزند ایشان می گفت پدر ما وقتی شنید شریعت سنگلجی بوسیدن درب مقدس حرم ائمه علیهم السلام را شرک می داند (از آن آخوندهای روشنفکر زمان رضا خان بود که الان کم له من نظیر)، پسر محقق اصفهانی می گوید پدر ما می آمد دو بار درب حرم حضرت امیر علیه السلام را می بوسید، یکبار می بوسید بار دوم هم می گفت این بار به لج شریعت سنگلجی. پس رضوان الله علیه و قدس الله نفسه. [↑](#footnote-ref-1)